

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر

بیان شد که محقّق نائینی «رحمة الله علیه» در جهت اثبات استحاله اخذ قصد قربت به سایر معانی در متعلّق امر، دو استدلال مطرح نموده اند. استدلال اوّل ایشان به همراه نقد و بررسی آن، مفصّلاً بیان گردید. در ادامه به بیان استدلال دوّم ایشان بر اساس مبنای شیخ اعظم انصاری «رحمة الله علیه» می پردازیم.

استدلال دوّم محقّق نائینی «رحمة الله علیه»^۱

ایشان علی ما فی اجود التقريرات می فرمایند: اخذ قصد قربت به معنای قصد مصلحت در مأمور به، مستلزم همان اشکال و دوری است که در صورت اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر، لازم می آمد.

توضیح مطلب آن است که مکلف زمانی می تواند مصلحت عملی مانند صلاة را قصد نماید که ذات این عمل بماهو عمل و قطع نظر از هر گونه اضافه دیگری، برخوردار از مصلحت بوده و مصلحت بر آن مترتب گردد، لکن در ما نحن فیه اینچنین نیست. چون فرضاً مصلحتی که داعی بر امر مولی به صلاة شده است، بر ذات صلاة بما هی صلاة، مترتب نمی شود، بلکه تنها در صورتی محقّق می گردد که ذات صلاة، همراه با قصد مصلحت آن اتیان گردد. زیرا مأمور به، فقط ذات صلاة نیست، بلکه صلاة به همراه قصد مصلحت به عنوان متعلّق و موضوع امر لحاظ شده است. بر این اساس، از طرفی تنها راه اینکه مکلف بتواند قصد مصلحت نماید، این است که ذات صلاة، برخوردار از مصلحت بوده و مصلحت بر آن مترتب شود و از طرفی دیگر، تنها راه برخوردار از مصلحت و مترتب شدن مصلحت بر آن، این است که مکلف قصد مصلحت نماید. در نتیجه قصد مصلحت صلاة، متوقّف بر برخوردار از مصلحت و مترتب شدن مصلحت بر آن بوده و برخوردار از مصلحت و مترتب شدن مصلحت بر آن، متوقّف بر قصد مصلحت می باشد و هذا دورٌ مصرّحٌ و هو باطلٌ.

^۱ - ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۰۹، بعد از بیان استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر می فرمایند: «هذا كله بناء على ما ذهب إليه صاحب الجواهر (قده) من ان القربة و كون الفعل عبادة لا تتحققان إلّا بقصد الأمر فقط و بقیة الدواعی انما هی فی طول ذاک الداعی لا فی عرضه» و سپس متفرّع بر مبنای مرحوم شیخ انصاری یعنی اینکه قصد قربت به معنای قصد مصلحت در عرض قصد امتثال امر بوده و بوسیله آن نیز قربت و عبادیت عمل محقّق می گردد می فرمایند: «و اما بناء على ما ذهب إليه أستاذ الأساطين الشيخ الأنصاري (قده) من كون قصد الجهة و هی المصلحة موجباً للتقرب فی عرض قصد الأمر، فیلزم من أخذه فی المأمور به ذاک المحذور عیناً، فان قصد جهة الصلاة مثلاً يتوقف على كون الصلاة ذات جهة و كون الجهة مترتبةً على نفسها و المفروض ان الجهة انما ترتب على قصد الجهة، لفرض كونه جزء المأمور به. فبدونه لا جهة حتى تقصد. فالجهة فرع قصدها و قصدها فرع تحققها، فیلزم توقف الشيء على ما يتوقف عليه بلا واسطة و هو الدور المصرح المستلزم لتقدم الشيء على نفسه بمرتبتين. فان الشيء متأخر عن علته بمرتبة و المفروض انه متقدم على علته بمرتبة لكونه علّة لعلته فيتقدم على نفسه بمرتبتين».

به نظر می رسد در استدلال فوق نیز خلط میان مقام جعل و قانونگذاری با مقام امتثال شده است، به این صورت که میان برخورداری عملی مثل صلاة از مصلحت با ترتّب مصلحت بر آن عمل خلط صورت گرفته و تصوّر شده است که اینها منفک از یکدیگر نمی باشند. ولی واقعیت آن است که برخورداری عملی مثل صلاة از مصلحت، حقیقتی مربوط به ذات آن عمل می باشد و اساساً مجموعه اعمالی که متعلّق اوامر مولی قرار می گیرند، چه متعلّق اوامر عبادی و چه متعلّق اوامر توصلی، ذاتاً ذی مصلحت می باشند. بنا بر این، برخورداری عملی مثل صلاة از اصل مصلحت، نه متوقّف بر قصد مصلحت است و نه متوقّف بر چیز دیگری تا اینکه گفته شود «قصد جهة الصلاة يتوقّف على كون الصلاة ذا جهة». بلکه آنچه در خصوص اعمال عبادی متوقّف بر قصد مصلحت می باشد، بر آورده شدن غرض شارع از امر به آن عمل است و لذاست که در واجبات تعبدی، این هدف و غرض حاصل نمی گردد مگر با اتیان عمل به گونه ای خاص یعنی با قصد مصلحت موجود در آن، به خلاف اعمال توصلی که با اتیان ذات عمل مصلحت مدّ نظر شارع محقّق می گردد و متوقّف بر قصد مصلحت نیست.

از باب نمونه، آب سرد، لا محاله برخوردار از مصلحت رفع عطش می باشد، و لکن آمر در امر به آوردن آب سرد، هدفی را دنبال می کند که تنها با آوردن آب سرد توسط عبد به قصد رفع عطش مولایش حاصل می شود و آن هدف، اظهار محبّت و تکریم از جانب عبد نسبت به مولای خود می باشد. به همین جهت است که مولی در مرحله جعل، متعلّق امر «جئنی بالماء» را عنوان کلی «آوردن آب توسط عبد به قصد رفع عطش مولی» لحاظ می نماید و امر را به آن تعلّق می دهد و سپس مکلف در مقام امتثال، چنانچه این آب را به قصد رفع عطش مولای خود بیاورد، متعلّق امر را اتیان نموده، مصلحت به گونه مورد نظر آمر مترتّب بر عمل او شده و امر ساقط می گردد و در غیر این صورت، اگر چه عمل او برخوردار از مصلحت رفع عطش مولی می باشد، ولی نه به گونه ای که غرض مولی را تامین نماید.

حال با توجّه به این مثال، در مقام تطبیق مطلب در ما نحن فیه عرض می کنیم که صلاة یعنی مجموعه مرکّب از اجزاء و شرایط با هیئت خاص، ذاتاً برخوردار از مصلحتی مثل اظهار خضوع و خشوع نسبت به خداوند متعال بوده و برخورداری آن از این مصلحت، به هیچ وجه متوقّف بر قصد اظهار خضوع و خشوع نمی باشد تا اینکه گفته شود «تحقّق المصلحة فرع قصدها» و در ادامه گفته شود «قصد المصلحة فرع تحقّق المصلحة فی ذات الصلاة» و نتیجه گرفته شود که «و هو دورٌ مصرّحٌ»، بلکه مصلحت علی ایّ حال در ذات عملی مثل صلاة وجود دارد و آنچه در اعمال عبادی متوقّف بر قصد مصلحت یعنی قصد اظهار خضوع و

^۱ - مرحوم شهید صدر نیز در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۸۸ و ۸۹ نیز به این استدلال محقّق نائینی «رحمة الله علیه» اشاره فرموده و می فرمایند: «وما جاء في تقریرات الميرزا (قده) من استحالة أخذ قصد الملاك لأن لازمه ان تكون المصلحة قائمة بالفعل المأتی به بداعي المصلحة و هو دور لأن الإتيان بداعي المصلحة فرع قيام المصلحة به الذی هو فرع ان یؤتی به بداعي المصلحة^۱ مدفوع بما تقدم فی الأبحاث السابقة من ان الإتيان بداعي المصلحة لا يتوقف على قيام المصلحة بذات الفعل بان يكون ذات الفعل تمام ما يحصل المصلحة، بل يتوقف على ان يكون للفعل دخل فی إيجادها، فهو یأتی بالفعل لکی یسد باب عدم المصلحة من ناحيته و إذا أتى به بهذا الداعي كان بنفسه عبارة عن قصد المصلحة الذی به یسد الباب الآخر للعدم».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی خشوع در مثل صلاة می باشد، تنها ترتّب این مصلحت در خارج است به گونه ای است که هدف شارع از امر به این عمل را فراهم سازد و از آنجا که از طرفی در اعمال عبادی، فرضاً هدف شارع مقرب شدن عبد با ایجاد این مصلحت به واسطه انجام این عمل می باشد و از طرفی دیگر زمانی ایجاد مصلحت موجود در عمل صلاة، مقرب شدن عبد را نزد مولی به همراه دارد که عبد، آن عمل را با الثفات و توجّه و قصد تحصیل مصلحت خود یعنی قصد اظهار خضوع و خشوع در برابر خداوند انجام دهد، در نتیجه شارع مقدّس در مرحله جعل و قانونگذاری، عنوان کلی عمل صلاة برخوردار از مصلحت اظهار خضوع و خشوع را به همراه قصد این مصلحت لحاظ می نماید و امر را به آن تعلّق می دهد. لذا اگر مکلف، این عمل برخوردار از مصلحت اظهار خضوع و خشوع را در خارج، به قصد تحصیل مصلحت موجود در آن انجام دهد، متعلّق امر مولی را محقّق نموده، هدف و داعی از امر محقّق شده، مصلحت به کیفیتی که مولی تعقیب می نمود تحقّق یافته و امر نیز ساقط می گردد و در غیر این صورت، هر چند شخص، عمل همراه با مصلحت را محقّق نموده است، ولی عمل همراه با مصلحت به گونه ای که غرض مولی به آن تعلّق گرفته بود را محقّق ننموده و امر ساقط نمی شود، به خلاف توضیلات.

حاصل مطلب آن است که قصد مصلحت، متوقّف بر وجود مصلحت در ذات عمل می باشد، ولی وجود مصلحت در ذات عمل متوقّف بر قصد مصلحت نیست، بلکه ترتّب مصلحتی که هدف مولی را محقّق می نماید، متوقّف بر لحاظ قصد مصلحت در متعلّق امر با عنوان کلی و وجود ذهنی توسط مولی و انجام آن قصد مصلحت توسط مکلف می باشد، لکن هیچ یک از لحاظ قصد مصلحت توسط مولی و انجام آن توسط مکلف، متوقّف بر ترتّب آن مصلحت بر عمل نمی باشد تا اینکه دور و تقدّم الشیء علی نفسه لازم آید.

نتیجه نهایی استاد معظم

نتیجه جهت سوّم^۱ بحث در مقام اوّل از امر هفتم^۲ یعنی بررسی نظریه اوّل و اینکه در واجبات تعبّدی، امر به فعل خارجی همراه با قصد قربت تعلّق گرفته است، ولی در واجبات توضلی امر فقط به ذات فعل خارجی تعلّق گرفته است و لذا تفاوت آنها به متعلّق می باشد، این است که اخذ قصد قربت در متعلّق اوامر عبادی، چه به معنای قصد امتثال امر، چه به معنای قصد مصلحت و چه به معنای قصد حسن عمل و امثال آنها از دواعی قریبه ممکن بوده و هیچ یک از محاذیر عقلیه ای که اعظم مطرح نموده اند وارد نمی باشد، بلکه تمام این محاذیر ناشی از خلط بین مقام جعل و قانونگذاری با مقام عمل و امتثال است که به خلط بین وجود ذهنی و وجود خارجی اشیاء باز می گردد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - جهت سوّم از درس ۸۱ تا این درس مورد بررسی قرار گرفت.

^۲ - امر هفتم از درس ۷۱ مورخ ۹۱/۱۲/۲۰ شروع گردید.